



## The Logic of Social Explanation in Moral Sciences from the Perspective of John Stuart Mill

Mohammad Vahid Soheili<sup>1</sup> | Hamid Parsania<sup>2</sup> | Mehdi Soltani<sup>3</sup>

1. Corresponding Author, Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Bagheral Uloom (AS) University, Qom, Iran. Email: [soheiliv1367@gmail.com](mailto:soheiliv1367@gmail.com)
2. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [h.parsania@ut.ac.ir](mailto:h.parsania@ut.ac.ir)
3. Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Bagheral Uloom (AS) University, Qom, Iran. Email: [m.soltani@bou.ac.ir](mailto:m.soltani@bou.ac.ir)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 19 May 2023

Received in revised form: 11 November 2023

Accepted: 31 December 2023

Published online: 24 January 2024

#### Keywords:

John Stuart Mill, Social Explanation, Logic System, Moral Sciences, Ontology, Historical Method.

### ABSTRACT

The main issue in the development of a knowledge system is logic, based on which the necessary relationships between the categories of a specific knowledge system are explained. John Stewart put forth a concept in his book *System of Logic* regarding the evolution of the social and moral sciences, which introduced distinctive methodological tools. Inspired by Newtonian physics and political economy, he sought to explain the development path of moral sciences or, in a more modern way, human sciences. In order to establish a novel framework for the study of moral sciences, he required an innovative logic to elucidate moral phenomena. Hence, his emphasis lies not on the logical aspects of gathering observational data, but rather on the formation of social categories and the necessary relationships between them.

In this article, we analyze the books and articles related to the explanatory logic system in moral sciences from the perspective of John Stuart Mill using analytical-descriptive method. In pursuit of this purpose, the textual material from the book *Logic System* has been utilized as the primary source. To attain a more comprehensive analysis of the text's substance and uncover its concealed strata, preliminary references to Mill's other works and his intellectual framework were made, followed by articles and books that pertain to his logic system. Written along with macro principles, we have used empiricism.

An analysis of the substance of John Stuart Mill's writings, with particular emphasis on the book *System of Logic*, reveals that although moral science uses the general rules of empiricism, it has a special logic in terms of content, which includes a special way of History develops.

**Cite this article:** Soheili, M.V.; Parsania, H. & Soltani, M. (2024). The Logic of Social Explanation in Moral Sciences from the Perspective of John Stuart Mill. *Social Studies and Research in Iran*, 13(1): 91-105. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.359580.1405>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.359580.1405>



## منطق تبیین اجتماعی در علوم اخلاقی از منظر جان استوارت میل

محمدوحید سهیلی<sup>۱</sup> | حمید پارسانیا<sup>۲</sup> | مهدی سلطانی<sup>۳</sup>۱. نویسنده مسئول، گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. رایانامه: [soheiliv1367@gmail.com](mailto:soheiliv1367@gmail.com)۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [h.parsania@ut.ac.ir](mailto:h.parsania@ut.ac.ir)۳. گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. رایانامه: [m.soltani@bou.ac.ir](mailto:m.soltani@bou.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مسئله اصلی در تکوین نظام دانش، منطقی است که بر مبنای آن، روابط ضروری میان مقوله‌های یک نظام دانش خاص تبیین می‌شود. جان استوارت در کتاب <i>نظام منطق</i> ، ایده‌ای از تکوین علوم اخلاقی و اجتماعی را پی‌ریزی کرد که لوازم روش‌شناختی ویژه‌ای به همراه داشت. وی با الهام از فیزیک نیوتنی و علم اقتصاد سیاسی به دنبال توضیح مسیر تکوین علوم اخلاقی بود. از این‌رو مسئله اصلی او امکان علوم اخلاقی جدید بود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۹	در این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی به تحلیل کتاب‌ها و مقالات درباره <i>نظام منطق تبیین در علوم اخلاقی</i> از منظر جان استوارت میل می‌پردازیم. به این منظور متن کتاب <i>نظام منطق اصل</i> قرار گرفت. برای تحلیل عمیق‌تر محتوا و یافتن لایه‌های پنهان متن، در مرتبه اول از دیگر آثار میل و منظومه فکری وی و سپس مقالات و کتاب‌هایی که درباره <i>نظام منطق</i> او نگاشته شده، در کنار مبنای کلان تجربه‌گرایی بهره گرفته شد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۸/۲۰	یافته‌ها نشان می‌دهد جان استوارت میل، قواعد عام ذهن را به مثابه اصول علوم اخلاقی و اتولوژی را به‌عنوان میانجی در تبیین اجتماعی ملحوظ داشته است. لوازم روش‌شناختی این مسئله نیز توضیح وجه ایستای پدیده اجتماعی مبتنی بر وجه پویا و تکوین نحوه خاصی از فهم تاریخی است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰	بررسی محتوای آثار جان استوارت میل و به‌طور خاص کتاب <i>نظام منطق</i> نشان می‌دهد علوم اخلاقی هرچند از قواعد عام تجربه‌گرایی بهره می‌برد، به لحاظ محتوایی منطق ویژه‌ای دارد که از لوازم آن، نحوه خاصی از تاریخ تکوین می‌یابد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱/۲۵	
<b>کلیدواژه‌ها:</b>	
اتولوژی، تبیین اجتماعی، جان استوارت میل، روش تاریخی، علوم اخلاقی، نظام منطق.	

**استناد:** سهیلی، محمد وحید؛ پارسانیا، حمید و سلطانی، مهدی (۱۴۰۳). *منطق تبیین اجتماعی در علوم اخلاقی از منظر جان استوارت میل*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۳(۱): ۹۱-۱۰۵.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2024.359580.1405>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.359580.1405>

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

علوم اجتماعی مدرن حاصل تغییر بنیان‌های نظام دانش در دوران جدید است. بر همین اساس بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی علوم اجتماعی، مهم‌ترین عامل تکوین علوم اجتماعی مدرن محسوب می‌شود. از مهم‌ترین پرسش‌های حوزهٔ مبانی و روش‌شناسی علم، پرسش از ملاک علمیت علم است. به بیانی دیگر پرسش از اینکه چه زمانی می‌توانیم ادعا کنیم که یک امر اجتماعی را توضیح و تبیین علمی کرده‌ایم.

تنوع مبانی معرفتی، پاسخ‌های متنوعی را در قالب رویکردهای پوزیتیویستی، تفهیمی، انتقادی و تلفیقی برای این پرسش در پیشروی محققان قرار داده است؛ به گونه‌ای که پاسخ‌های متفاوت هریک از این رویکردها به ملاک تعیین علم، در بیان نظریه، فرایند پژوهش و شیوه کار طرح‌های تحقیقی، نیرویی راهبر است (ویلر، ۱۳۸۰: ۹).

تکوین یک نظام دانش، در نحوهٔ نسبت و وحدتی است که میان مفاهیم و تصورات ناظر به موضوع آن علم نمایان می‌شود. به بیان دیگر و آن‌طور که هگل می‌گوید، ذهن آدمی قبل از دستیابی به مقوله‌ها در مرحله‌ای قرار دارد که از اشیای پیرامون خود تصاویری می‌سازد. از طریق این تصاویر است که ذهن آدمی می‌تواند به شناخت با تفکر دست پیدا کند. اما ذهن هرگز به کمتر از این راضی نمی‌شود که روابط ضروری بین پدیده‌ها را درک کند (صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸۸). این به معنای تلازم علوم اخلاقی جدید با نظام منطق جدید دانش است. ما به دنبال تحلیل آن هستیم که میل در نظام منطق علوم اخلاقی، چگونه تصاویر پدیده‌های اخلاقی و اجتماعی را به مقوله تبدیل و روابط ضروری میان آن‌ها را تبیین می‌کند. این همان پرسش اساسی این مقاله است.

منطق علوم انسانی در مواجهه با این پرسش اساسی و پاسخ آن در قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم، به‌طور کامل ذیل الگوی علوم طبیعی به‌ویژه فیزیک نیوتنی تعریف می‌شد. هرچند خاستگاه این رویکرد را در اندیشه‌های حس‌گرایانهٔ تجربه‌گرایان انگلیسی می‌توان پی گرفت، به‌طور مشخص آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) نظام تفصیلی دانش بشری را بر این بنیان ارائه کرد. وی اصول مهمی از تجربه‌گرایی را در کتاب *فلسفهٔ پوزیتیویستی و سیاست پوزیتیویستی* ترسیم کرد. بعد از کنت، جان استوارت میل به‌واسطهٔ برخی خلأهای منطقی در تجربه‌گرایی و بسط ابعاد دلالت‌های منطقی نظام دانشی که کنت بنیان نهاد، کتاب *نظام منطق* را تدوین کرد. البته قبل از او بیکن نیز منطق جدید نوشته بود. اما طرح نظام منطق میل، فقط به دنبال شرحی بر آثار اسلافی نظیر بیکن، هیوم و کنت نبود، بلکه این اثر واجد ایده‌های نوینی مخصوصاً در حوزهٔ علوم اجتماعی بود و از این حیث تأثیر تاریخی فراوانی در تکوین علم اجتماعی در تمدن غربی برعهده داشت.

محققانی که در پی توضیح واقعیت‌های اجتماعی‌اند، دیدگاه‌هایشان متفاوت است؛ بنابراین براساس بنیان‌هایی گوناگون، انواع مختلفی از تبیین اجتماعی را فراروی ما قرار می‌دهند. یکی از اقسام تبیین، تبیین قیاسی است که غایت آن ارائهٔ تعمیم کلی است. به تعبیری دیگر، بیان قاعده‌ای منطقی است که تحت آن، تعمیم معنا می‌یابد؛ برای مثال از افتادن جسمی که به هوا پرتاب می‌شود، نتیجه می‌گیرند که مثلاً همهٔ اجسامی که کشش متقابل یکسانی بر یکدیگر دارند، مانند هم به زمین سقوط می‌کنند. شرط اساسی برای قانون کلی آن است که در قلمرو خود، همهٔ موارد را شامل شود. نوع دیگر از تبیین در علوم اجتماعی که ذیل آمارگرایی شکل گرفت، تبیین‌های احتمالی یا استقرایی است. براساس منطق آمارگرایی، همهٔ تبیین‌های علمی براساس قوانین کلی نیستند. بلکه در این شکل از تبیین، تعمیم‌های کلی در این علوم کاربردی کم‌کاربرد یا بی‌کاربرد هستند و در عوض در علوم اجتماعی، از تبیین‌های اولیهٔ احتمالی یا استقرایی استفاده می‌شود. کلیهٔ تبیین‌هایی از این دست به تبیین‌های استقرایی یا احتمالی معروف‌اند و از تعمیم‌های

احتمالی منتج می‌شوند. به بیان دیگر، تبیین احتمالی، از تعمیم‌هایی بهره می‌برد که تناسبی مبتنی بر آمار و ارقام بین پدیده‌ها برقرار کرده است. انواع مختلف تبیین وابسته به انشعابی است که منشأ آن، خوانش‌های مختلف از سنت پوزیتیویستی است. منطبق تبیین، مسیر پرفرازونشیبی در طول تاریخ جامعه‌شناسی مدرن طی کرده و صورت‌های گوناگونی ظهور و بروز یافته است. در جامعه‌شناسی پیش از تجربی دورکیم، گرایش اصلی به سوی تفسیر مستقیم روابط آماری بود. در مقابل، دورکیم بر عدم کفایت ربط آماری بدون رعایت جدی پاره‌ای احتیاط‌ها و توجه به میانجی‌ها تأکید کرد (دورکیم، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۴۲). از این منظر، تبیین یک همبستگی آماری عبارت است از واردکردن متغیرهای کمکی به گونه‌ای که امکان طراحی سازوکار علی وجود داشته باشد (مردیها، ۱۳۸۲: ۷۸). میل پیش از دورکیم در بحث علوم اخلاقی و با طرح مفهوم اتولوژی که آن را به شخصیت جمعی ترجمه می‌کنیم، متغیر کمکی یا میانجی در تبیین اجتماعی را به نحوی دیگر طرح کرد. از همین رو وی علوم اخلاقی را به‌مثابه صورت جدیدی از شناخت پدیده‌های اجتماعی مورد نظر داشت. به لحاظ روشی و براساس روش‌شناسی بنیادین، به‌منظور توضیح طرح علوم اخلاقی نیازمند مبانی معرفتی و زمینه‌های تاریخی-فرهنگی تکوین این ایده هستیم، اما چون این مقاله ظرفیت بسط تمام ابعاد معرفتی و غیرمعرفتی را ندارد، به اشاره‌ای اجمالی بسنده می‌کنیم.

جان استوارت میل مشهورترین فیلسوف نیمه قرن نوزدهم میلادی در جهان انگلیسی‌زبان (۱۸۰۶-۱۸۷۳) و فرزند ارشد فیلسوفی مشهور به نام جیمز میل است. او از سه تا چهارده سالگی تحت نظر مستقیم پدر به آموزش علوم مختلف از جمله منطق، زبان یونانی، اقتصاد و روان‌شناسی پرداخت. آثار معروف او عبارت‌اند از: *نظام منطق* (۱۸۴۳)، *اقتصاد سیاسی* (۱۸۴۸)، *درباره آزادی* (۱۸۶۰)، *سودانگاری* (۱۸۶۱)، *انتقادی زنان* (۱۸۶۹)، *ارزیابی فلسفه سر ویلیام هامیلتون* (۱۸۶۵)، *آگوست کنت و پوزیتیویسم* (۱۸۶۵) و سه مقاله در باب دین که یک سال پس از مرگش به چاپ رسید. در این میان شاید کتاب *نظام منطق* (۱۸۴۳) مهم‌ترین اثر او باشد، بلکه می‌توان او را بنیان‌گذار منطق فهم و تبیین علوم اجتماعی در سنت فلسفه جهان انگلیسی‌زبان و جریان پوزیتیویستی قلمداد کرد. او در این اثر تلاش کرد نحوه‌ای از امکان علوم اجتماعی را توضیح دهد.

میل در کتاب *نظام منطق*، بخش ششم را به پرسش‌هایی از امکان علمی در باب طبیعت انسان، نسبت این علم با مسئله جبر و آزادی، در باب قواعد عام ذهن و نسبت آن با اتولوژی و علم اختصاص می‌دهد. در حقیقت، بخش ششم و پایانی *نظام منطق*، گزارشی استادانه از روش‌شناسی علوم اخلاقی یا به تعبیری اجتماعی است و قدرت و انسجام محتوایش از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که او به‌طور مستقیم، در مسائل و مباحث علوم مختلف اجتماعی عصر خود، از روان‌شناسی و اقتصاد گرفته تا جامعه‌شناسی که در آن زمان تازه در حال ظهور و تکوین بود، مشارکت داشت.

همان‌گونه که پیتر وینچ تصریح می‌کند، آرای میل زیربنای نظریات تعداد زیادی از جامعه‌شناسان کلاسیک و حتی معاصر است، هرچند اگر خود آنان به این نکته تصریح نکرده باشند (وینچ، ۱۳۷۲: ۶۵). به گواه تاریخ، امیل دورکیم به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران علم اجتماعی مدرن در سنت فرانسوی، هربرت اسپنسر و دیگر نظریه‌پردازان علوم اجتماعی متعلق به سنت پوزیتیویستی، به‌صورت مستقیم از نظام منطق علوم اخلاقی او برای سامان‌دهی علم اجتماعی بهره گرفته‌اند و آن منطق را با اصلاحاتی مبنای نظریه‌پردازی خود قرار داده‌اند. برخی از این گرایش‌های مختلف عبارت‌اند از: تجربه‌گرایی منطقی، طبیعت‌گرایی، رفتارگرایی و آمارگرایی. همچنین برخی از تفسیرهای نسبتاً پیچیده‌تر علوم اجتماعی به‌عنوان علم، موقعی به بهترین صورت فهمیده می‌شوند که به‌مثابه کوششی در جهت اصلاح بعضی از نقایص بسیار بدیهی موضع میل به‌کار گرفته شوند (همان).

رهیافت میل در علوم اخلاقی و امکان‌هایی که فراروی تکوین علوم اخلاقی می‌گشاید، در سه سنت فعال جامعه‌شناسی در اروپا یعنی فرانسوی، انگلیسی و آلمانی مورد توجه قرار گرفت. در سنت انگلیسی، فردی چون اسپنسر که مهم‌ترین شخصیت در آن مقطع

زمانی به حساب می‌آمد و حتی بر جامعه‌شناسی آمریکایی نیز تأثیر فراوانی داشت، به دلیل اشتراک در سنت تجربه‌گرایی انگلیسی با میل همراه‌تر بود و سعی کرد با افزودن جنبه‌های عینی‌تر و نهادی‌تر در تبیین‌های اجتماعی، پروژه علوم اخلاقی میل را بسط دهد و به علم اجتماعی تبدیل کند (کوزر، ۱۳۹۰: ۱۴۶). این همسویی تا بدان‌جا است که طرح اسپنسر در کتاب *انسان در مقابل دولت*، عملاً تداعی‌گر مباحث میل در کتاب *درباره آزادی* درباره حدود قدرت جامعه نسبت به آزادی فردی است (لوپریاتو، ۱۳۹۵: ۳۰).

دورکیم در فرانسه، بسیاری از ایده‌های محوری در علوم اخلاقی میل را کنار می‌گذارد. وی جامعه را به‌جای شخصیت جمعی به‌عنوان میانجی تبیین اجتماعی جایگزین می‌سازد. وی دیدگاه میل را مبتنی بر روان‌شناسی‌گرایی می‌داند و آن را برای تکوین علم اخلاق جدید ناکافی می‌پندارد (دورکیم، ۱۳۷۳: ۱۱۷-۱۲۲). به لحاظ روشی نیز در مقابل روش تاریخی و قیاس معکوس میل، روش مقایسه‌مقارن را طرح می‌کند (همان: ۱۳۸-۱۴۱). در آلمان نیز دیلتای به منطق علوم اخلاقی توجه داشت و علوم اخلاقی میل را به علوم روحی در آلمانی ترجمه کرد (دیلتای، ۱۳۹۴: ۲۱۱). این ترجمه در واقع واجد مبانی ویژه دیلتای در مواجهه با رویکرد تجربه‌گرایی میل در علوم اخلاقی بود؛ بنابراین دیلتای براساس معنای جدیدی از علوم انسانی، روشی تاریخی براساس تفسیری دیگر از تاریخ و نسبت آن با امر اجتماعی ارائه کرد (لسینگ و دامبوک، ۲۰۱۶: ۴۱-۵۴).

## ۲. ادبیات تحقیق

### ۲-۱. پیشینه پژوهش

برخی از مهم‌ترین مقالات و تحقیقاتی که در این باب انجام شده، عبارت‌اند از رساله‌ای با عنوان «مفاهیم و زمینه‌های تاریخی در بحث‌های فکری لیبرالیسم: مطالعه اندیشه اخلاقی و سیاسی جان استوارت میل» که در آن، به چپستی وجه تاریخی روش در علوم اخلاقی پرداخته است. در مقاله‌ای با عنوان «تقابل میل و دورکیم در روش‌های علوم اجتماعی» نیز ضمن توصیف اندیشه جان استوارت میل، امتداد اندیشه‌های او را در جامعه‌شناسی دورکیمی پی می‌گیرد. کریستوفر مک‌لوید در «میل در روش‌شناسی ادله؛ مقایسه‌ای تطبیقی با کانت (نظام منطقی میل؛ ارزیابی انتقادی)»، به بازخوانی انتقادی منطق علم در مقایسه با کانت و ایدئالیسم پرداخته است. تمام این آثار و برخی از آثار مشابه نتوانسته‌اند به‌صورت دقیق و در یک نظام مفهومی منسجم پیوند روش تاریخی، اتولوژی و تکوین علم اجتماعی را از منظر میل تشریح کنند.

### ۲-۲. چارچوب مفهومی

**تبیین:** واژه «تبیین» به معنای گشودن، اخذکردن، گسترش‌دادن و روشن‌کردن است. تبیین همیشه ناظر به پدیدارشدن امور به‌هم‌پیچیده، شناخت علل آن پدیده و همچنین جای‌دادن ذیل پوشش قوانین کلی دال بر ماهیت آن پدیده است (بیرو، ۱۳۸۰: ۱۲۵). پیشینه بحث از تبیین را به یونان باستان برمی‌گردانند و حتی نظریه مثل افلاطون را درعین‌حال هم تبیینی نظام‌مند از امور و هم نظریه‌ای در باب ماهیت تبیین می‌دانند (روبن، ۱۹۲۲: ۴۵). کارل همپل در مقاله «مطالعاتی در منطق تبیین» مدعی است معنای ویژه‌ای که از تبیین ارائه می‌دهد در آثار برخی از متفکران مدرن همچون میل ریشه دارد. همپل مبتنی بر آثار پیشینیان از جمله جان استوارت میل، تبیین را توضیح واقعیت جزئی به‌عنوان مصداقی از قانون کلی می‌داند (همپل، ۱۹۶۵: ۲۵۱).

**چپستی علوم اخلاقی:** در نسبت اخلاق و علم اجتماعی به‌طورکلی دو رویکرد وجود دارد. اول، رویکرد وبری‌ها که حقیقت اخلاقی را رد می‌کند. دوم، رویکرد دورکیمی‌ها که آن را قویاً می‌پذیرند و بر عمل اخلاقی/غیراخلاقی تأکید می‌ورزند (قجری و

محسنی تبریزی، ۱۴۰۰: ۴۲۱). علوم اخلاقی در راستای ایده هیومی به دنبال توسعه و بسط منطق علوم طبیعی در باب طبیعت انسانی است؛ با این تفاوت که علوم اخلاقی ناظر به قوانین ذهن و روح، و علوم طبیعی مربوط به قوانین ماده است (تامس، ۱۳۸۰: ۹۶). تعبیر اخلاق<sup>۱</sup> نیز برای این دسته از علوم از این جهت است که امر اخلاقی، حقیقتی است که تکوین آن وابسته به اراده انسان است. اراده ملازم با ویژگی اختیار است و اختیار با ایده خیر مطلق یا بنیان اخلاق مرتبط است. توضیح آنکه از آغاز پیدایش فلسفه، پرسش از خیر مطلق یا همان بنیاد اخلاق، مسئله اصلی مباحث نظری محسوب می‌شده است. در واقع فلسفه اخلاق به دنبال تعیین مبنای اخلاق است. میل مبنای اخلاق را فایده‌گرایی می‌داند (میل، ۱۳۸۸: ۴۵). وی معتقد است احساسات اخلاقی مادرزادی نیستند، بلکه اکتسابی‌اند. در عین حال طبیعی هستند؛ بنابراین اخلاق فایده‌گرایانه پشتوانه مستحکمی به نام طبیعت بشر در احساسات اجتماعی دارد (همان: ۱۰۱-۱۰۶). میل عقیده داشت که عمده‌ترین عامل در ایجاد سعادت و شادکامی، شخصیت تکامل‌یافته است و عمده‌ترین نیاز چنین شخصیتی نیز آزادی است. علوم اخلاقی تفصیل فایده و فرایند کسب رضایت جمعی در زیست اجتماعی را بر بنیاد تجربه توضیح می‌دهد. علوم اجتماعی نیز از جهت کنش‌های ارادی انسان و فرایندهای تحقق زندگی مطلوب براساس اصل فایده‌مندی، علوم اخلاقی نامیده می‌شوند؛ بنابراین وظیفه علوم اخلاقی تعیین راه‌های اکتساب ارزش‌های اخلاق فایده‌گرایانه است.

### ۳. روش

روش این مقاله به تحلیلی-توصیفی و از نوع اسنادی است. با تحلیل عمیق متن کتاب *نظام منطق* با توجه به دیگر آثار میل، به آن به‌مثابه شرحی از آن نظام منطقی نگریسته شده است. همچنین برای اتقان بیشتر، از آثاری که به شرح این مسئله در دوران معاصر پرداخته‌اند، برای رفع برخی ابهامات و چالش‌های مفهومی بهره گرفته شده است.

### ۴. یافته‌های تحقیق

#### ۴-۱. حس‌گرایی به‌مثابه بنیاد منطق دانش

منطق برای جان استوارت میل، علم و هنر استدلال است (میل، ۲۰۰۹: ۹). منظور از علم‌بودن آن است که به تجزیه و تحلیل فرایندهای ذهنی هنگام استدلال می‌پردازد. منطق همچنان که از منظر علمیت فقط ناظر به وجه صوری تفکر است، از منظر وجه هنری نیز واجد تجویزهایی برای هدف‌نهایی آن یعنی هدایت فکر انسان است (همان: ۵-۹). بر این اساس با منطق به‌مثابه دانشی که تهیه‌کننده قواعدی برای سازواری صوری در استدلال است مخالفت کرد و محدودیت این نوع نگرش به منطق و عدم جامعیت نسبت به تمام مسائل منطقی را نقد کرد. از منظر وی روح اصلی نظام منطق، تعمیم و ترکیب قواعد برای برآورد شواهد و سیر از حقایق معلوم به مجهول است. در نتیجه منطق بیش از آنکه به ارائه قواعد انسجام صوری تأکید داشته باشد، باید بر روش کشف مجهولات تمرکز کند. وی در کتاب *نظام منطق* با تفکیک وجه محتوایی و نه صوری منطق علوم طبیعی و اخلاقی زمینه تمایز ماهوی این دو حوزه دانشی را بنا نهاد.

اساس منطق تجربه‌گرایانه میل به لحاظ صوری به دنبال توضیح عمومی تمام واقعیت‌ها بر بنیاد حس و تجربه است؛ یعنی تمام مراحل تفکر منطقی از دریافت تصاویر تا تعین مقوله‌ها و روابط ضروری میان آن‌ها باید در یک نظم منطقی فقط به حس ارجاع یابند؛ یعنی منطق حاکم بر هر دو سنخ از علوم طبیعی و اخلاقی مبتنی بر شکل‌گیری اصول فاهمه بر پایه شهود حسی است. مسئله وحدت

<sup>۱</sup>. Morall

روش تمامی علوم نیز به همین معنا است. تفاوت این دو حوزه کلان دانشی نیز به تبع موضوعشان به محتوای و ماده استنتاج تجربی بازمی‌گردد. این تفاوت در هر دو مقدمه قیاس علمی نمایان است. مقدمه اول (صغری) گزاره‌ای است که از مجموعه داده‌های حسی حکایت می‌کند. مقدمه اول قیاس علمی ناظر به دو مؤلفه ماهیت امر اجتماعی و فرایند تبدیل آن از تصویر به مقوله و مفهوم در ذهن است. نسبت زمان، مکان، قوه خیال و دیگر مقوله‌های ذهنی و قوای ادراکی با واقعیت اجتماعی در اینجا نقشی تعیین‌کننده دارند. تنوع روش‌های گردآوری داده‌های مطالعاتی میان رویکردهای مختلف علوم اجتماعی ناظر به همین بخش از مسئله است. در مرتبه بعدی، ذهن به این حد اکتفا نمی‌کند و به دنبال توضیح روابط ضروری مفاهیم است. انضمام مقدمه دوم به این یافته‌ها برای همین منظور و استنتاج نتیجه‌ای کلی و ضروری است. به دلیل همین تلازم، توجه به کلیت و ضروری امور نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع نحوه اتحاد امور متکثر به نحو ضروری و کلی، گونه‌های متنوعی از تکوین نظام‌های دانشی را ممکن می‌کند.

میل گزاره‌ای را که بتواند وجه ضرورت و کلیت پدیده‌های اجتماعی واجد سیالیت را تبیین کند، یعنی بتواند میان وضعیت اکنون با گذشته و آینده نسبت ضروری برقرار سازد، بر اصول عام شکل‌گیری شخصیت انسان یا اتولوژی<sup>۱</sup> قرار می‌دهد (وینچ، ۱۳۷۲: ۹۸-۹۹). اتولوژی از ریشه «توس» به معنای خلیات و شخصیت جمعی است. برای فراهم‌آمدن یک تبیین کلی و ضروری، اتولوژی خود باید به اصولی حسی و ثابت ارجاع یابد. میل چنین علمی را قواعد عام ذهن یا روان‌شناسی می‌داند (یاهدا، ۲۰۱۷: ۱۲۷-۱۲۸). ابتدای جامعه‌شناسی به روان‌شناسی به معنای نفی استقلال این دو حوزه دانشی دقیق نیست، بلکه به معنای ابتدای اصول جامعه‌شناختی به میانجی اتولوژی بر اصول کلی روان‌شناسی است.

## ۲-۴. الگوبرداری علوم اخلاقی از اقتصاد سیاسی:

میل اقتصاد سیاسی آدام اسمیتی را به‌عنوان الگویی برای علم در باب طبیعت انسان از سویی می‌پذیرفت و از جانبی ناکافی می‌دانست. میل از جهت خاصیت قیاسی این دانش، آن را الگویی مناسب می‌دانست. علم قیاسی یعنی علمی که محصول استقرائات متراکم است و به همین دلیل وجه انتزاعی یافته است؛ یعنی از سطح تجربه‌های خام فراتر رفته و امکان‌های بیشتری برای توضیح روابط ضروری میان پدیده‌ها دارد (میل، ۲۰۰۹: ۹۸۲). اما اقتصاد سیاسی برای توضیح کلیت جهان و زیست اجتماعی انسان کفایت نمی‌کند. اقتصاد سیاسی فقط به حوزه محدودی از فعالیت‌های بشری می‌پردازد. در نتیجه علمی عام‌تر به‌مثابه فهمی کلان‌تر برای زندگی اجتماعی ضروری است. همین مسئله میل را از درون سنت انگلیسی به سوی سنت فکری فرانسوی و آگوست کنت که او نیز دغدغه‌های تجربه‌گرایانه داشت، می‌کشاند.

هدف کنت تأسیس علمی در باب زندگی اجتماعی بود که توأمان تحولات گذشته نوع بشر، آینده او و شرایط استواری جامعه را در هر زمان معین تاریخی را به شکل قانونمند تبیین کند. به بیانی دیگر، بررسی پویایی اجتماعی و ایستایی اجتماعی یا همان بررسی پیشرفت و نظم، دو ستون بنیادی ایده علم اجتماعی کنت را تشکیل می‌دهد (میل، ۱۸۶۵: ۱۰۰-۱۰۶). میل نیز به‌عنوان یک فیلسوف و متفکر عصر روشنگری به دنبال توضیح مسئله پیشرفت و نظم جدید متناسب با آن در عصر جدید روشنگری بود. ولی نمی‌خواست تمام این مفاهیم را ذیل اقتصاد سیاسی توضیح دهد و به دنبال علمی عام‌تر بود. از همین روی بسیار از کنت تأثیر پذیرفت؛ تا آنجا که حتی با او مکاتبات منظمی نیز داشت (تامس، ۱۳۹۸: ۴۳). او تلاش کرد تا نظام منطق علمی‌ای را که سامان داده بود با این ایده کنتی

<sup>۱</sup>- Ethology

جمع کند. در واقع میل به دنبال این بود تا با کمک کاخ عظیم منطق پوزیتیویستی‌ای که پایه‌گذاری کرده، منطق علوم اجتماعی کنت را توضیح دهد.

اما میل تنها یک مقلد و مرید برای ایده کنت نبود. او با کنت در مسائلی اختلافاتی نیز داشت و همین نیز سبب شد به مرور زمان از وی فاصله بگیرد. یکی از اختلافات که در تمایز علم اجتماعی این دو تأثیرگذار است، به فهم از تاریخ و اختلاف دیگر به چستی و جایگاه روان‌شناسی به‌عنوان قوانین عام ذهن در منظومه علوم بازمی‌گردد. کنت معتقد بود نوع بشر در علم جدید طبیعت انسانی براساس فرد بشری توضیح داده نخواهد شد، بلکه برعکس فرد بشری را براساس نوع بشر توضیح خواهد داد و به همین دلیل روان‌شناسی را از طبقه‌بندی علوم حذف کرد. کنت قوانین ذهن و روح را به آثار فیزیولوژیک فرومی‌کاست، اما میل معتقد بود آنچه مربوط به ذهن و روح است، فراتر از امور فیزیولوژیک است. اما میل معتقد بود باید کار خود را از فرد و قوانین او آغاز کنیم و به همین دلیل در نظام منطق علوم اخلاقی سعی در صورت‌بندی علوم اخلاقی در نسبت با روان‌شناسی دارد (تامس، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۰۱).

### ۳-۴. اراده آزاد و امکان علوم اخلاقی

به لحاظ منطقی اولین پرسش، پرسش از امکان امور است. اگر مسئله‌ای و از جمله یک نظام علمی درمورد طبیعت انسان ناممکن باشد، تلاش برای پی‌ریزی آن عملی غیرمعقول و ناموجه است. خصوصاً آنکه ناظر به مسئله چالش‌ها و تعارض‌های مفهومی با مقوله‌های دیگر نیز در نگاه ابتدایی به چشم آید. مطالعات علوم اجتماعی هر متفکری را به تفکر انتقادی در زمینه اعتقادش درباره آزادی وادار می‌کند. تحلیل هوشمندانه علیت در میان پدیده‌های اجتماعی این پرسش را دربر خواهد داشت که افراد تا چه اندازه در انتخاب‌های خود واقعاً آزادند (شارون، ۱۳۷۹: ۱۶۰). به همین دلیل بحث خود را با نسبت اراده و امکان علم طبیعت انسانی آغاز می‌کند.

میل ریشه این دوگانه را به مباحث کلامی و الهیاتی قرون وسطی بازمی‌گرداند (میل، ۲۰۰۹: ۱۷). او معتقد است خوانش‌های ناصحیح و غیردقیق از آموزه ضرورت‌گرایی درمورد افعال انسانی سبب شده تا عده‌ای این مسئله را به معنای نفی آزادی و اختیار انسان در نظر بگیرند. میل در مقام داوری میان طرفین این نزاع به ضرورت‌گرایی فلاسفه گرایش دارد، اما معتقد است چشم‌انداز آنان برای انضمام به مسئله علوم اخلاقی نیاز به اصلاحاتی نیز دارد. توضیح آنکه ضرورت‌گرایی به زبانی ساده و همسو با یافت درونی یعنی اینکه اگر ما شخصیت و تمام انگیزه‌های تأثیرگذار بر فرد یا جمعی از انسان‌ها را به‌طور کامل می‌شناختیم، می‌توانستیم رفتار آن‌ها را همچون پدیده‌های فیزیکی و به همان میزان از اطمینان و بدون القای سلب آزادی پیش‌بینی می‌کنیم (همان: ۱۰۱۸). نتیجه این مسئله در علوم اخلاقی آن است که شخصیت هر فردی با توجه به شرایط و امکانات ویژه خودش شکل می‌گیرد و از جمله این شرایط، ساختار وجودی خود اوست. بلکه تمایل و خواستش برای شکل‌پذیری به نحوی خاص، یکی از این شرایط است و به هیچ عنوان تأثیر کمی نیست.

وی از منظر مفهوم آزادی فلسفه‌های سوسیالیستی-توپایی اصلاح‌طلبان اجتماعی قرن نوزدهم را نقد می‌کند. این فلسفه‌ها هرچند به لحاظ وجودی منکر اراده آزاد نیستند، اما به لحاظ وقوعی آن را ممتنع می‌دانند؛ زیرا از منظر آنان اراده آزاد و امیال آن چیزی جز محصول شرایط بیرونی نیستند. اما از نظر میل اگر از نمایی نزدیک بررسی کنیم، خواهیم دانست که احساس توانایی تغییر شخصیت خود در صورت تمایل به آن، خود احساس آزادی اخلاقی است که نسبت به آن آگاهی داریم؛ بنابراین میل اراده آزاد را سبب امتناع علم طبیعت انسانی نمی‌داند و درعین حال البته نقشی محوری برای اراده و مفهوم ملازم آن یعنی آزادی در علوم اجتماعی قائل است. اصولاً مفهوم اراده آزاد و نقش آن در علم طبیعت انسانی سبب می‌شود او تعبیر علوم اخلاقی را برای دانش‌هایی که پدیده‌های انسانی را مطالعه می‌کنند، برگزیند.



#### ۴-۴. فایده‌گرایی در هندسه علوم اخلاقی

میل در بنیان اخلاق به فایده‌گرایی معتقد است. اما چه نسبتی میان فایده‌گرایی و علوم اخلاقی وجود دارد؟ مباحث مربوط به غایات بنیادین تابع دلیل مستقیم نیستند و مطابق معنای رایج دلیل به آن‌ها اطلاق نمی‌شود. در نتیجه تنها مسیر برای اثبات خوبی یک عمل به این صورت است که نشان دهیم ابزاری در جهت رسیدن به چیزی است که خوبی آن بدون دلیل پذیرفته شده است؛ برای مثال، اثبات شده که فن پزشکی خوب است؛ چون به سلامتی کمک می‌کند، اما چگونه می‌توان اثبات کرد که سلامتی خوب است؟ بنابراین وقتی گفته می‌شود قانون فراگیری وجود دارد که تمامی چیزهایی را که فی‌نفسه خوب‌اند دربرمی‌گیرد، معنایی وسیع‌تر از واژه دلیل منظور است. بحث از غایات بنیادین در حوزه مفاهیم عقلی است، ما مواجهه عقل با آن صرفاً در قالب شهود نیست. بلکه همان‌طور که شناخت طبیعت و حتی ریاضیات بر بنیان تجربه است، اینجا نیز چنین است. ملاک تعیین اذیت و خوشی بیشتر یا رنج کمتر، مراجعه عمومی به آرای عمومی افرادی است که با رنج‌ها و خوشی‌ها آشنایند (همان: ۶۳-۶۴)؛ بنابراین انسان اخلاق را از تجربه نتایج اعمال خود و دیگر انسان‌ها می‌آموزد.

از این منظر، علوم اخلاقی از چگونگی و چرایی تحول جامعه‌ای سخن می‌گویند که اراده آزاد انسان‌ها به‌عنوان یکی از میانجی‌های تأثیرگذار در سلسله علل این تغییرات اجتماعی قرار دارد. این اراده بالطبع غایت و هدفی را مدنظر دارد. فلسفه اخلاق به دنبال توضیح این غایت در قالب قانونی کلی به‌مثابه ایده خیر است. اما این قانون نسبت به کنش‌های انسانی وجهی پیشینی ندارد. بلکه با مشاهده خود اراده‌های انسانی باید استنباط شود. مشاهده اراده‌های انسانی باید نظام‌مند باشد و علوم اخلاقی دقیقاً توضیح و تبیین همین وجه نظام‌مندی هستند. بعد از مشاهده اراده‌های انسانی در مرتبه کل تاریخ می‌توانیم ایده خیر و بنیان اخلاق انسانی را توضیح دهیم و سپس در یک رابطه تقابلی حرکت‌های آینده را پیش‌بینی کنیم. اما چون ما به‌واسطه اراده امکان دخالت در این روند را داریم، علوم اجتماعی هرگز نمی‌توانند علومی دقیق و به تعبیر خود او پیشگویانه باشند. هرچند می‌توانند به علوم دقیق نزدیک شوند (همان: ۱۰۴). میل با توجه به خوانش ویژه‌ای که از فایده‌گرایی به‌عنوان بنیان اخلاق طرح می‌کند، بالطبع نقطه آغاز مطالعات اخلاقی خود را بر فرد می‌گذارد. در نتیجه علوم اخلاقی نیز باید از این خاستگاه بسط یابند. بخش علوم اخلاقی کتاب *نظام منطق* تلاش برای بسط منطق این مسئله است؛ به‌گونه‌ای که قوانین حکایت‌گر از پدیده‌های اجتماعی را چیزی جز قوانین کنش‌ها و احساسات افراد بشری نمی‌داند که در حالت جمعی وحدت یافته‌اند. در واقع درکی پیشااجتماعی از فایده که در تقویم روابط در جامعه تأثیر مستقیم ندارد (اکبری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۴۴). البته باید توجه داشت الگوبرداری علوم اخلاقی از علوم طبیعی به معنای تقلیل یکی به دیگری نیست. فرایند انتقال از خصوصیات من فردی در اخلاق فایده‌گرایانه به مای اجتماعی، پرسش اصلی از مباحث بنیادین علوم اجتماعی است.

از همین‌رو، علمی جدید با عنوان علم شکل‌گیری شخصیت انسان یا اتولوژی را مطرح کرد. علمی که قوانین شکل‌گیری شخصیت را پیش می‌نهند و همچون پلی میان قواعد عام ذهن فردی - که خصوصیات فردی و روانی افراد و منشأ شکل‌گیری اراده‌ای خاص را تبیین می‌کند- و جامعه‌شناسی عمل کند. او این علم واسط را «علم دقیق بشری» می‌نامد و معتقد است این علم پیشگویی نمی‌کند، بلکه قوانین گرایش‌های بشر را معین می‌کند و روش آن مانند اقتصاد سیاسی، استنتاج قیاسی خواهد بود (میل، ۲۰۰۹: ۱۰۵۵-۱۰۵۷).

جان استوارت میل صحت گزاره‌های علوم اخلاقی اعم از اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را وابسته به صحت قیاس‌هایی می‌داند که متناظر با تکوین انسانی ویژه هستند. از این‌رو وی زمانی که به سراغ علم جامعه می‌رود، باید تجربه‌گرایی خود

را با نگرش قیاسی که پیش‌تر به آن تاخته بود، آشتی دهد؛ زیرا فایده‌گرایی به‌مثابه بنیاد فلسفه اخلاقی این سنخ از دانش، نتایج خود را به شکلی قیاسی از واقعیت‌های طبیعت بشری استنتاج می‌کند. اما این طبیعتی بشری است که به نحوی در یک خلأ تاریخی بوده است و صرفاً مانده‌های کیفیت‌ها و ویژگی‌هایی است که مستقل از مکان و زمان است. حال سؤال این است که چگونه می‌توان علم جامعه را به شکل قیاسی از داده‌هایی استنتاج کرد که هیچ‌کس اثباتشان نکرده است.

میل اقتصاد سیاسی را علمی قیاسی توصیف کرد و خصلت علمی آن را در دقت استنتاجات قیاسی از انتزاع و تجرید انسان اقتصادی می‌داند. به بیانی دیگر، اقتصاد سیاسی به‌واسطهٔ تکرر و انباشت قوانین منتج از استقرا در ابعاد مختلف زیست اقتصادی انسان به این مرتبه نائل شده تا این گزاره‌های مشاهداتی را بدون استقرا و در قالبی انتزاعی در کنار هم قرار دهد و استنتاجات جدید داشته باشد. فرایند پیشرفت اقتصاد سیاسی نیز الگوی علوم اخلاقی برای پیشرفت و رسیدن به مرحلهٔ استغنا و انتزاع است. البته او جایی برای تحقیق تجربی یا تأیید مابعد تجربی به‌صورت محدود قائل است و به‌دلیل همین محدودیت‌ها معتقد است ما فقط از روندها صحبت می‌کنیم (تامس، ۱۳۹۸: ۹۷).

قوانین ذهن بخش عمومی یا انتزاعی، فلسفهٔ طبیعت انسان را شکل می‌دهد و همهٔ حقایق تجربهٔ مشترک که دانش عملی بشر است باید تا جایی که حقیقی است، نتایج یا پیامدهای قوانین ذهن باشد. اما این قوانین ذهن به‌تنهایی برای تبیین کنش‌های انسانی کفایت نمی‌کند؛ زیرا در عین اینکه این قوانین ذهن محصول مشاهده و تجربهٔ وسیع در میان انسان‌ها است، گروه‌های انسانی و حتی افراد با یکدیگر تمایز نیز دارند. این قوانین عام ذهن برای تبیین رفتارهای مختلف از یک انسان در زمان‌های مختلف و از مجموعه‌ای زیست‌شناختی و دینامیک یا پویاشناختی پدیدهٔ اجتماعی که کنت طرح کرد، کمک می‌گیرد. اولی مربوط به مقایسهٔ وضعیت‌های مختلف جامعه در یک دورهٔ خاص است؛ درحالی‌که دومی با تغییرات در طول زمان و نحوهٔ شکل‌گیری طبیعت انسان در بستر این تغییرات، سروکار دارد. در نوع اول، سؤال مطرح‌شده این است که از یک علت معین چه تأثیری حاصل می‌شود؛ درحالی‌که شرایط عمومی معینی از شرایط اجتماعی پیش‌فرض است. اما منظر دومی نیز وجود دارد و آن اینکه قوانینی که خود آن شرایط کلی را تعیین می‌کند چیست. در فرض دوم، پرسش این نیست که تأثیر یک علت معین در وضعیت معینی از جامعه چیست، بلکه پرسش از علل تعیین یک وضعیت معین است (همان: ۱۱۰۵-۱۱۰۶). اما این دو از نظر توجه به پدیدهٔ اجتماعی در منطق علوم اجتماعی وزن یکسانی ندارند. مطالعهٔ نوع اول یا همان زیست‌شناختی پدیدهٔ اجتماعی، متفرع از مطالعات پویاشناختی است. مطالعات پویاشناختی تلاش دارد تا تصویری نسبتاً شفاف از کلیت تاریخ انسان را ارائه دهد (یاهدا، ۲۰۱۷: ۱۳۱-۱۳۲).

برای درک درست دامنهٔ منظر دوم یا علم کلی و تمایز آن از منظر ایستای مطالعهٔ وضعیت اجتماعی، لازم است تا لوازم مفهومی اصطلاح «وضعیت جامعه»<sup>۱</sup> توضیح داده شود. آنچه وضعیت جامعه نامیده می‌شود، وضعیت هم‌زمان همهٔ واقعیت‌ها یا پدیده‌های اجتماعی بزرگ‌تر است که عبارت‌اند از: میزان دانش و فرهنگ فکری و اخلاقی موجود در جامعه و در هر طبقه از آن، وضعیت صنعت، ثروت و توزیع آن، مشاغل معمولی جامعه، تقسیم آن‌ها به طبقات و روابط آن طبقات با یکدیگر، باورهای مشترکی که آن‌ها در مورد همهٔ موضوعات مهم برای بشریت دارند و درجهٔ اطمینانی که آن باورها با آن حفظ می‌شوند. درواقع همهٔ این چیزها و بسیاری موارد دیگر که به‌آسانی خود را نشان می‌دهند، وضعیت جامعه یا وضعیت تمدن را در هر زمان معینی تشکیل می‌دهند (میل، ۲۰۰۹: ۱۱۰۵). وقتی از حالات جامعه و عللی که آن‌ها را به‌وجود می‌آورند به‌عنوان موضوع علم صحبت می‌شود، تلویحاً به وجود یک همبستگی

<sup>۱</sup>. A State of Society

طبیعی بین این عناصر مختلف اشاره می‌شود. مبتنی بر این همبستگی، هر جامعه‌ای امکان‌های خاصی را در پیش‌رو دارد. وضعیت جامعه در اموری همچون قوانین اساسی یا امور مشترک بین نسل‌های مختلف در یک چارچوب مادی ظهور دارد. این وضعیت کلی جامعه، شرایط یک یا چند عضو یا بخش نیست، بلکه شرایط کل ارگانیزم جامعه است (همان: ۱۱۰۶). میل تلاش‌هایی را که در قرن هجدهم میلادی تحت عنوان فلسفه‌های تاریخ مشهور شدند، تحقیقاتی برای کشف وضعیت اجتماعی در کلیت خود می‌داند. از همین منظر نیز به ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴) و اثر مشهورش اصول یک علم جدید (۱۷۲۵) توجه می‌کند.

#### ۵-۴. اتولوژی یا شخصیت جمعی به مثابه میانجی تبیین

مشکل اساسی علم اجتماعی، یافتن قوانینی است که براساس آن هر وضعیت جامعه، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که جانشین آن می‌شود و جای آن را می‌گیرد. اما تغییر انسان‌ها در طی نسل‌های مختلف همراه با اراده و خلاقیت انسان‌ها برای ایجاد تغییر در شرایط، بزرگ‌ترین مشکل برای استنباط نحوه شکل‌گیری طبیعت انسانی یا همان اتولوژی در طول زمان است (همان: ۱۱۰۷-۱۱۰۹). در این نقطه میل نیاز به ایده‌ای نوآورانه داشت. از سویی نمی‌خواست مسیر تجربه‌گرایی خام را در پیش گیرد؛ زیرا معتقد بود علم با آزمایش آغاز و سپس به نظام‌هایی از استدلال قیاسی محض - با تعریفی که از قیاس گذشت - تبدیل می‌شود (رابنسون و همکاران، ۱۹۷۶: ۴۸۲). از سویی دیگر، ارتجاع به منطق ارسطویی و تکیه بر شهودگرایی، ایدئالیسم آلمانی را نیز بر نمی‌تافت. به بیانی دیگر این مسئله پرسش از معیارهای خاص سنجش در علوم اخلاقی را به میان می‌آورد. در واقع ما به معیارهایی برای سنجش صحت نیازمندیم که ضمن تحفظ بر اصول عام پوزیتیویسم که در علوم طبیعی بسط یافته، با پیچیدگی‌ها و البته محدودیت‌های علوم اخلاقی نیز سازگار باشد. در علوم طبیعی به‌واسطه ماهیت پدیده‌های طبیعی این امکان وجود داشت تا آن‌ها را در محیط آزمایشگاه و با ابزارهای آزمایشگاهی مورد مشاهده و واپایش شده و تکرارپذیر قرار داد، اما به‌واسطه ماهیت پدیده‌های اجتماعی، این امکان در علوم اخلاقی وجود ندارد. ایده‌ای برای حل این مشکل، روش قیاسی معکوس یا تاریخی است.

#### ۶-۴. روش تاریخی یا قیاسی معکوس در علوم اخلاقی

همان‌طور که گذشت، میل معتقد است قوانین یک علم اجتماعی باید از قوانین عام ذهن نشئت بگیرد. این قوانین عام به‌واسطه علمی واسط در علوم اجتماعی به نام شخصیت‌شناسی متعین می‌شود و کبری قیاس علمی قرار می‌گیرد. به‌واسطه تغییر نسل و گذشت زمان و اختلافات جغرافیایی، شخصیت جمعی انسان‌ها متفاوت است. بر این اساس شخصیت جمعی، ارائه‌ی تصویری از کلیت تاریخ مجموعه‌ای از انسان‌ها در طول زمان و در جغرافیا است؛ بنابراین فهم یک پدیده در لحظه اکنون یک جامعه، مطالعه‌ای ایستاشناسانه است و به‌واسطه یک میانجی که همان علم شخصیت جمعی است باید فهم شود.

شناخت شخصیت جمعی فرع بر منظری پویاشناختی است. با توجه به جهت پویایی، علم ناظر به تکوین شخصیت جمعی، با تاریخ گره می‌خورد. از اینجا پای تاریخ در علوم اخلاقی گشوده می‌شود. میل نسبت قواعد عام ذهن با شخصیت‌شناسی را که از راه مطالعات پویاشناختی حاصل خواهد شد و در واقع تعیین تاریخی شخصیت جمعی یا فردی است، همچون نسبت فلسفه طبیعت و فیزیک می‌داند. فیزیک نیز قوانین عامی است که به ضمیمه آن، مشاهدات جزئی طبیعت از سوی عالمان طبیعی را به قانون تبدیل می‌کند؛ بنابراین علوم اخلاقی ضرورت دارد تا مشاهدات تاریخی با قواعد عام طبیعت انسانی به نحوی همدلانه باید ترکیب شوند تا نشان دهند که واقعاً عنصر اصلی و غالب در فهم پیشرفت اجتماعی است (میل، ۲۰۰۹: ۱۱۲۰-۱۱۲۳).

این مسئله لوازم روش‌شناختی نیز با خود به همراه دارد. نسبت تاریخ و جامعه‌شناسی همیشه فرازوفرودهای مختلفی را تجربه کرده است. آن‌گونه که تدا اسکاچیل روایت می‌کند، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، جامعه‌شناسی علمی که گزاره‌های جهان‌شمول و عام دربارهٔ جامعه ارائه می‌کند، تصور می‌شد. در مقابل نیز تاریخ را به نحوی خفت‌آمیز، مجموعه‌ای از پژوهش‌های آرشیوی تلقی می‌کردند که مختص گردآوری «فکت‌ها» دربارهٔ زمان و مکان خاص در گذشته است (اسکاچیل، ۱۳۸۸: ۵۰۰). به نظر می‌آید این وضعیت حاصل یک انحراف روش‌شناختی در علوم اجتماعی است. رجوع به مؤسسان و افراد شاخص در تکوین علم اجتماعی، انگارهٔ عدم ارتباط میان جامعه‌شناسی و تاریخ را حتی در میان دیدگاه‌های پوزیتیویستی رد می‌کند.

اسکاچیل راهبردهای ناظر به تاریخ در علوم اجتماعی را به سه گونه تقسیم می‌کند. برخی از اندیشمندان یک الگوی نظری واحد را به نحو پیشینی روی داده‌های تاریخی می‌افکنند (همان: ۵۰۱-۵۰۶). نظریات موسوم به فلسفهٔ تاریخ در قرن هجدهم که افرادی مثل ویکو و... طرح کرده‌اند از این سنخ است (لالمان، ۱۳۹۹: ۵۱). همان‌طور که گذشت، میل از جهت توجه به طرح کلانی از تاریخ با ویکو و این گروه همراه است، اما نمی‌خواهد این نظریه نسبتی پیشینی با وقایع تاریخی داشته باشد. راهبرد دوم به جامعه‌شناسان تاریخی تفسیری مرتبط است. این گروه، هم نسبت به الگوی نظری کلان در مورد تاریخ و هم به رهیافت استنباط رابطهٔ علی میان واقعیت‌های تاریخی بدین هستند. در مقابل تمرکز خود را بر توجه دقیق به نیت و مقاصد فرهنگی بازیگران فردی یا گروهی معطوف می‌کند. فردیت تاریخی برای این رهیافت اهمیت دارد و بنابراین در مطالعات تاریخی-تطبیقی خود از مقایسه برای نشان دادن ویژگی‌های منحصر به فرد هر پدیدهٔ معین استفاده می‌کنند (اسکاچیل، ۱۳۸۸: ۵۰۷-۵۱۰). ایدهٔ وبر در «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» از این سنخ است. این دیدگاه نیز به دلیل خوانش خاصی از علیت که با تعریف میل سازگاری ندارد، چندان از منظر او موجه نیست. اما رهیافت سوم که با دیدگاه میل سازگار است و بلکه محققان این رهیافت -که اسکاچیل آن‌ها را رهیافت تاریخی-تحلیلی می‌نامد- بیشترین تأثیر را از نظام منطقی میل پذیرفته‌اند، بر راهبرد ارائه و بسط تبیینی مناسب برای یک پیامد یا الگوی کاملاً معین در تاریخ است؛ نه منطقی الگوی واحد فراگیر که به نظریه‌های کلاسیک فلسفهٔ تاریخ مشهور است و نه تحقیق دربارهٔ تفردهای پیچیده و امور جزئی زمانی و مکانی خاص (همان: ۵۱۵). این دقیقاً توصیفی است از آنچه میل اتولوژی یا علم مطالعهٔ شخصیت جمعی نامید.

روش‌شناسی متناسب با این تاریخ‌گرایی را میل قیاسی معکوس می‌نامد. این روش برای درک معنای تاریخ بر بنیاد علوم اخلاقی میل راهگشا است. توضیح آنکه قیاس از منظر میل چیزی جز سیر از جزئی به جزئی و صورت‌بندی استقرائات متعدد و متکثر بشری نیست. در واقع گونه‌ای کدگذاری و تسهیل در استنباط استقرایی است. در این میان صغری قضیه یافته‌های مشاهداتی است که ناظر به پرسش جمع‌آوری شده و کبری قیاس، قضیه‌ای است که خود محصول تراکم مشاهدات و استقرائات بشر در طول تاریخ و زمان‌های پیشین است. این استقرای متراکم در قالب یک قضیهٔ صورت‌بندی شده و به‌عنوان یک قضیهٔ کلی و جهان‌شمول به صغری ضمیمه می‌شود تا کلیت و ضرورت را در تبیین تأمین کند. علوم به هر میزان که بیشتر پیشرفت کنند، یعنی قضایای کلی‌ای که به‌مثابهٔ اصل موضوع در تبیین‌ها قرار بگیرند بیشتر می‌شوند و بنابراین وجه قیاسی و انتزاعی می‌بایند. مثال اعلامی این مسئله، هندسه و ریاضیات است. میل اقتصاد سیاسی را نیز دارای وجه انتزاعی می‌داند که محصول تلاش‌های اقتصاددان‌های سنت انگلیسی و از جمله پدر خود او است. از سوی دیگر میل متأثر از اندیشمندان سنت فرانسوی و به‌طور خاص کنت و نیز در اثر اشکالات فراوانی که به این اقتصاد سیاسی صورت گرفت، خلئی یافت که به طرح ایدهٔ منطقی علوم اخلاقی و مسئلهٔ اتولوژی منجر شد. کبری قیاس استنباط در اقتصاد سیاسی طبیعت انسانی است. گزاره‌های بنیادین در مورد طبیعت انسانی به‌عنوان اصل موضوعه در این علوم عمل می‌کنند. اما همان‌طور که میل توضیح داد، خود طبیعت انسانی و قواعد عام ذهن نمی‌تواند مستقیم به‌عنوان کبری استنتاج علوم اخلاقی بنشیند؛ زیرا این طبیعت انسانی امری واحد است که شمول آن ناظر به تمام

انسان‌ها است؛ درحالی‌که ما در مطالعات جوامع انسانی به دلیل تغییر مداوم نسل، شاهد تمایزهای جغرافیایی و همچنین نسلی هستیم. در نتیجه در هر جامعه‌ای با توجه به سیر تاریخی‌ای که یافته است، گزاره‌ای ویژه به عنوان امر کلی و تشخیص جمعی آن جامعه ضمیمه به یافته‌های مشاهداتی و جزئی می‌شود. از همین روی نیز طرح ایده تاریخ او به شرحی که گذشت، توضیح داده شد؛ بنابراین با توجه به این مقدمات، برای تبیین هر پدیده اجتماعی ابتدا باید کبری کلی‌ای را که در استنباط به آن ضمیمه می‌شود، در بستر تاریخ بیابیم و اصل موضوعی عام برای همه جوامع از پیش مشخص نیست. یعنی در فرایند تحقیق اجتماعی با جمع‌آوری داده‌ها و ضمیمه آن به کبری مشخص و عمومی که برای مطالعه تمام پدیده‌های اجتماعی ثابت تمام نمی‌شود. بلکه دانشمند اجتماعی باید به صورت معکوس از لحظه اکنون که پدیده اجتماعی در آن محقق شده، به سمت گذشته حرکت کند و منطق موجود در تاریخ آن پدیده و جامعه را استخراج کند. بعد از استخراج آن و مشخص کردن تعین اجتماعی شخصیت عمومی یک جامعه، آن را به یافته‌های مشاهداتی پیرامون پدیده مورد مطالعه ضمیمه کند تا مسیر تبیین تکمیل شود. حرکت معکوس از لحظه اکنون به گذشته برای استنباط اتولوژی سبب تفاوت اقتصاد سیاسی مرسوم در سنت انگلیسی و علوم اخلاقی میل می‌شود و توجیه‌کننده این نام‌گذاری است؛ بنابراین اتولوژی در بطن خود واجد نحوه‌ای از تکوین تاریخ و تاریخ‌نویسی است.

هدف روش قیاسی معکوس یا تاریخی، ارائه گزارشی منطقی از تغییر تاریخی یعنی پیشرفت نسل کار بشر است. واقعیت‌های تاریخی پس از تجزیه و تحلیل، از قانون پیشرفتی رونمایی می‌کنند که ما را قادر می‌سازد تا وقایع آینده را پیش‌بینی کنیم. به عبارت دیگر، روش قیاسی معکوس یا تاریخی باید قوانینی را که براساس آن هر وضعیتی از جامعه، وضعیتی جدید را در پی دارد، توصیف کند. خود میل توضیح صریحی برای نام‌گذاری به تاریخی یا قیاسی معکوس انجام نمی‌دهد. اما براساس مبانی او می‌توان وجه این نام‌گذاری را یافت.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

میل اولین کسی است که نظام منطقی جامعی برای علوم حس بنیان ارائه کرد. طرح منطقی او بر این اصل استوار است که علوم طبیعی و اخلاقی در صورت قیاس و نیز نقش بنیادین ادراک حسی شباهت دارند و تفاوت آن‌ها در فرایند امتزاج مقوله‌ها و نسبت ضروری میان داده‌های تجربی است. به بیانی دیگر مقدمه اول و دوم قیاس تجربی در استدلال تجربی علوم اجتماعی به شکلی متمایز از علوم طبیعی تکوین می‌یابد. با توجه به اینکه مقدمه دوم استدلال، تأمین‌کننده ضرورت و کلیت یک استدلال علمی است، از اهمیت بیشتری در علم برخوردار است. مسئله اصلی در علوم اخلاقی، امکان تکوین آن و جمع میان ضرورت و کلیت قانون علمی با اراده انسانی است. میل راه‌حل این مسئله را الگوبرداری از اقتصاد سیاسی در تلفیق با رویکردی تاریخی می‌داند تا بتوان فایده‌گرایی اخلاقی را در متن زندگی اجتماعی در قالب قانون فرمول‌بندی کرد. به این منظور منطق این فرمول‌بندی و فرایند استنباط آن مهم است؛ به گونه‌ای که هم جنبه‌های مربوط به حیثیت ارادی کنش اخلاقی و هم جنبه‌های تاریخی آن را در هیئت قانون تبیین کند. مسئله جمع جنبه ضرورت علی و قانونی با جنبه‌های ارادی و تاریخی در کبری قیاس علمی خود را نشان می‌دهد و آنجا باید حل‌وفصل شود. میل برای تعیین کبری قیاس علمی در علوم اخلاقی با توجه به این مقدمه که جوامع در حال تغییر و دگرگونی هستند و جامعه در وضعیت اکنون مرتبط با وضعیت جامعه پیش از خود است، فرایند استنباط و کشف قوانین عام ناظر به نسبت جوامع در زمان‌های مختلف یا تاریخ را مبتنی بر اصول عام شکل‌گیری شخصیت انسان یا اتولوژی قرار می‌دهد. رهاورد روشی دانش اتولوژی برای علوم اخلاقی، روش قیاسی معکوس یا تاریخی است. طرح روش تاریخی یا قیاسی معکوس، پیامدهای روش‌شناختی فراوانی برای علوم اجتماعی داشت.

در نتیجه میل با پیوند اتولوژی با مطالعات پویاشناختی و پیوند آن با رویکرد تاریخی، پیوند علم اجتماعی و تاریخ را از منظری پوزیتیویستی توضیح داد. طرحی که نه پابندی خود را به فهم پوزیتیویستی از علیت از دست می‌دهد و نه دست به دامن به فلسفه‌های تاریخ بالانشین می‌شود که بدون ارتباط به واقعیت‌های تاریخی، تاریخ را صورت‌بندی می‌کنند. همچنین میل با طرح روش تاریخی ضمن مدون کردن ایده مطالعه پویاشناختی جامعه، اشکالاتی را نیز که هم‌عصرانش به غیرتاریخی بودن نظریه فایده‌گرایی داشتند پاسخ داد (سانچز، ۲۰۱۳: ۵۱). توضیح آنکه همان‌طور که گذشت، علوم اخلاقی در واقع فرایند نقشه تفصیلی به‌منظور تحقق اخلاق فایده بنیان میل است. اصل مطلبی که میل در کتاب *فایده‌گرایی* خود بیان داشته، به‌دلیل تمرکز بر مباحث مفهومی و انتزاعی درباره فایده و لذت و نسبت آن با دیگر مباحث بنیادین اخلاق، نتوانسته پاسخ حلی خود را به این اشکال مطرح کند. اما نظام منطق و طرح ایده مطالعه تاریخی-تحلیلی جامعه این خلأ نظری را در مباحث بنیادین اخلاق میل حل می‌کند. براساس این منطق، مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای نیز برای جامعه‌شناسان تاریخی-تحلیلی، نتیجه‌ای متفاوت‌تر با جامعه‌شناسان تاریخی تفسیری دارد. رهیافت تاریخی-تفسیری بر تمایزها تکیه می‌کند، اما در رهیافت تاریخی-تحلیلی، تشابه و تمایز هر دو مورد توجه است؛ بنابراین به لحاظ روش‌شناختی، رهیافت تاریخی-تحلیلی به روش‌های تبیین در منطق جان استوارت میل رجوع می‌کنند. روش به‌کاررفته در این فرایند، همان روش «توافق» و «تفاوت» است که میل در بخش عام نظام منطق خود شرح داد.

**مأخذ مقاله:** مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «روش‌شناسی انتقادی تبیین در منطق جان استوارت میل و بازتعریف آن در سنت پوزیتیویستی از منظر حکمت متعالیه»، گروه فلسفه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛ در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

## منابع

- اسکاج پل، تدا (۱۳۸۸). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه سید هاشم آقاجری. تهران: مرکز. اکبری، یونس، میرزایی، حسین، و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۹۹). *برساختی جامعه‌شناسانه از منفعت: با تأکید بر فهم بوردیوی از منفعت*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران*، ۹(۴)، ۱۰۲۷-۱۰۵۲. <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.305442.1085>
- بیرو، آلن (۱۳۸۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. چاپ چهارم. تهران: کیهان.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳). *قواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه علیمحمد کردان. چاپ پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۹۴). *تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی*. منوچهر صانعی‌دره‌بیدی. تهران: ققنوس.
- تامس، ویلیام (۱۳۹۸). *جان استوارت میل*. خشایار دیهیمی. تهران: نشر نو.
- شارون، جوئل (۱۳۷۹). *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناختی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- صادقی، رضا (۱۳۸۳). *دفاع از خرد ناب (معرفی کتاب)*. ذهن، ۵(۲۰)، ۱۳۵-۱۴۰. [https://zahn.iict.ac.ir/article\\_16083.html](https://zahn.iict.ac.ir/article_16083.html)
- کوزر، لوئیس (۱۳۹۷). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. محسن ثلاثی. چاپ هشتم. تهران: علمی.
- قجری، علی و محسنی تبریزی، علیرضا (۱۴۰۰). *مطالعه جامعه‌شناختی الگوهای بازنمایی اخلاق اجتماعی در رسانه‌های ورزشی ایران*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۰(۲)، ۴۰۹-۴۴۱. <https://doi.org/10.22059/jisr.2017.60887>
- لامان، میشل (۱۳۹۹). *تاریخ اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. چاپ چهارم. تهران: هرمس.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۲). *فضیلت عدم قطعیت در علم شناخت اجتماعی*. طرح نو: تهران.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۸). *فایده‌گرایی*. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نشر نی.

ویلر، دیوید و ویلر، جودیت (۱۳۸۰). تجربه‌گرایی در جامعه‌شناسی: نقد روش‌های تجربی و کمی در جامعه‌شناسی معاصر. ترجمه سن شمس‌آوری. تهران: مرکز. وینچ، پیتر (۱۳۷۲). *ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه*. تهران: سمت.

- Akbari, Y., Mirzaei, H., & Vedadhir, A. (2019). A sociological construction of benefit: emphasizing Bourdieu's understanding of benefit. *Iranian Social Studies and Research*, 9(4), 1027-1052. <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.305442.1085> (In Persian)
- Biro, A. (2010). *Social science culture* (4<sup>th</sup> Ed.). Translated by: B. Sarukhani. Tehran: Keihan Publications. (In Persian)
- Coser, L. (2017). *The life and thought of great sociologists* (8<sup>th</sup> Ed.). M.n Salasi. Tehran: Elmi. (In Persian)
- Dilthey, W. (2014). *The organization of the historical world in human sciences*. Manouchehr Sanei Darehbidi. Tehran: Qoqnoos. (In Persian)
- Durkheim, E. (1994). *Rules of Sociological Method* (5<sup>th</sup> Ed.). Translated by: A. M. Kardan. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Jahoda, G. (2017). Mill versus Durkheim on the Methods. *Athens Journal of Social Sciences*, 4(2), 123-136. <https://doi.org/10.30958/ajss.4-2-1>
- Hempel, C. (1965). *Aspects of Scientific Explanation*. New York: The Free Press.
- Lessing, H., & Damböck, C. (2016). *Dilthey als Wissenschaftsphilosoph*. Freiburg: Verlag Karl Alber.
- Lalman, M. (2019). *The history of the thought of great sociologists* (4<sup>th</sup> Ed.). Translated by: A. Nik-Gahar. Tehran: Hermess. (In Persian)
- Mardiha, M. (2003). *The virtue of uncertainty in social cognition*. Tehran: Tarh-e No. (In Persian)
- Mill, J. S. (2009). *A System of Logic* (8<sup>th</sup> Ed.). Ratiocinative and Inductive. Gutenberg EBook.
- Mill, J. S. (1865). *Auguste Comte and Positivism*. London: Cengage Gale.
- Mill, J. S. (2008). *Utilitarianism*. Translated by: M. Mardiha. Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Ruben, D. (1922). *Explaining Explanation*. London and New York: Routledge.
- Robson, J. M. (1976). *Collected Works of John Stuart Mill*. Toronto & London.
- Sadeghi, R. (2003). Defense of pure wisdom (book introduction). *Mind*, 5(20), 135-140. [https://zahn.iict.ac.ir/article\\_16083.html](https://zahn.iict.ac.ir/article_16083.html) (In Persian)
- Scotch Paul, T. (2008). *Insights and methods in historical sociology*. Translated by: S. H. Aghajari. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Sharon, J. (2000). *Ten questions from a sociological point of view*. Translated by: M. Sabouri. Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Thomas, W. (2018). *John Stuart Mill*. Khashayar Deihimi. Tehran: Nashr-e No. (In Persian)
- Qajri, A., & Mohseni Tabrizi, A. (2021). Sociological study of representation patterns of social ethics in Iranian sports media. *Social Studies and Research in Iran*, 10(2), 409-441. <https://doi.org/10.22059/jisr.2017.60887> (In Persian)
- Winch, P. (1993). *The idea of social science and its connection with philosophy*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Wheeler, D., & Wheeler, J. (2001). *Empiricism in Sociology: A Critique of Experimental and Quantitative Methods in Contemporary Sociology*. Translated by: H. Shamsavari. Tehran: Markaz. (In Persian)